

انیران، مظهر فروغ‌های بی‌پایان (به مناسبت شهریورگان)

جابر عناصری

استادیار مردم‌شناسی و فرهنگ عامه

«ز شهریورت باد فتح و ظفر،
بزرگی و تخت و کلاه و کمر،
فردوسی»

«... شهریور، نام ماه ششم باشد از سال شمسی و آن
بودن آفتاب است در برج سنبله و نام فرشته‌ای است
موکل بر جمع فلزات و تدبیر امور و مصالح.»
(برهان قاطع)

در محفل نظر کرده فرشتگان و امشاسپندان 'دردانه' اهورامزدا و در آستانه عز و
جلال اهورائی، تقدم و تأخر و تفاخری در بین ایزدان سرسپار و فرمانبردار اهورامزدا
نیست. اگر آنهایتا آب‌بانوی زیبای محبوب، عزیز خانقاه مینوی است؛ ایزد مهر نیز
داور بی‌نظیر گذرگاه ظریف‌تر از مو و برنده‌تر از تیغ آبدیده برگرفته از کمرگاه یلان
است.^۱

آذر، آتشدان‌ها را می‌پاید و اردیبهشت، آتش‌های افروخته را پایدار می‌سازد و
فروردین، فروهرهای پاک نیکان و نیاکان ارجمند را گرامی می‌دارد.
خرداد، آب‌های زمینی را موکل است و از پلشتی باز می‌دارد و تیر، به تیرگان
صفا و جان‌سبکی همراه می‌آورد و امرداد، گل‌بوته‌ها را به طراوت می‌نشانند.
دی ماه، با خرم‌روز آغاز می‌شود و بهمن، به اندیشه نیک مزین است و اسفند عقل
و حلم در آستین دارد و زمین پر برکت را می‌پاید و زنان درستکار و پارسا را حمایت
می‌کند.

۱. گفته شده است که مهر، ایزد عهد و پیمان، داور موقتی این جهان و مراقب اعمال نیک و بد
جهانیان است و ناظر و قاضی پل چینوت (chinvat) به‌شمار می‌رود. در حالی که داوری
نهایی با اهورامزداست.
در این باره در شماره بعدی مجله چوستا به مناسبت مهرگان به تفصیل سخن خواهم گفت.

پس چگونه شایسته است که شهریور آن امشاسپند نمودار فرمان‌روائی اهورائی در جهان مینوی و نگهبان فلزات در کیهان خاکی، مورد بی‌مهری و کم‌التفاتی قرار گیرد؟ و در بزمگاه محبت ایزدان دست‌نشاندهٔ اهورامزدا، مقام و منزلتی نداشته باشد در حالی که پردیس‌اعلی بنام او مشهور است و کشور آسمانی اهورامزدا نام از او می‌گیرد. امشاسپند دل‌رحمی که دستگیری فقراء را بر خویشتن واجب می‌داند و ارباب مروت است و دلتنگ می‌گردد از کسی که سیم و زر را بد به کار گیرد.

آرمانشهری^۲ که حکومت مطلوب و کشور جاودانی اهورامزدا و سرزمین مدام بهار اهورائی از آن مورد نظر است به خشتروبریه یا خشتریور یا شهریور و شهریر شهره است.

چو در روز شهریور آمد به شهر

«لیلی»

ز شادی همه شهر را داد بهر

بیانید بر هودج زمان بنشینیم و بر کجاوهٔ ایام، گذر عمر را بنگریم که پائیدن هر لحظه و لمحهای از آن چه جان سختی می‌خواهد و دست چپاولگر ایام چه سان خوشه‌های شادمانی و جشن و سرور را یک یک می‌چیند و در فراموشخانه و عزاخانه تاریخ به کنج عزلت می‌کشاند، بنگریم سیمای وحشت‌بار بیابانگردهای شمشیر آخته بر کشیده‌ای را که بر صندوقچه‌های انباشته از اوزاق منور و مزین به آب طلای کتاب تمدن چگونه دست چپاول دراز می‌کنند. بی‌آزم و بی‌حمیت، قالی بهارستان را به یغما می‌برند و به دم تیغ می‌سیارند و بالاتر از همه و دردناکتر از جملگی این مصائب، سروده‌های جان‌بخش و خشور شاعرمنش ایران باستان را که بر پوستین گاو انهداء گشته از سوی بهدینان، سطر سطر خاطرات نیاکان را باز می‌گفت، به خیره‌سری به نابودی کشانده‌اند.

پس گمان نبری که شهریور از دیدگان پر محبت اهورامزدا به دور بوده است یا در بخش و بخش جهان مینوی و کیهان خاکی، سهمی بر این فرزند اهورائی نسپرده‌اند، بلکه جهانگشایان سبک مغز تاریخ همواره «مداین فاضله» را به «مدینه‌های فاسقه» میدل ساخته‌اند. گلستان‌ها را به بی‌بری و شهرستان‌ها را به بی‌حصاری و ویرانی نشانده‌اند. از این روی است که کشور دلخواه و مورد مهر و علاقهٔ بهدینان مورد حسرت و حسد کشورگشایان قرار گرفته و به بخل و کوته‌نظری حتی نام ایزد موکل به آرمانشهر و کشور

۲. گرچه در ایران باستان در روز شهریور از ماه شهریور جشنی بنام شهریورگان برگزار می‌شده است، متأسفانه شرح و تفصیل جالبی از این مراسم به دست نیامده است. پس بنابراین حدس و گمان صحیح این است که در عهد باستان در بزرگداشت شهریور و شهریورگان کوشیده‌اند و عدم آگاهی شاید ناشی از معدوم شدن منابع باشد نه کم‌تلفی به امشاسپند شهریور.

۳. Utopia = مدینه فاضله.

آرزو گشته بهدینان وفرمانروائی نیک را از صفحه خاطرات زدوده‌اند و منابع ارزنده‌ای را که وسیله آشنائی ما با مقام امشاسپند شهریور بوده از بین برده‌اند و اوراق و اسناد مربوط بدان را به شعله‌های آتش سپرده‌اند. هر چند گوشه گوشه ذهن مردم از مقام مینوی شهریور یاد می‌کند و از نگهبانی او برفلزات در جهان خاکی حکایت می‌نماید.

فلزکاران، از آهنگران و زرگران گرفته تا سیمگران و نقره‌کاران، جملگی مقام سرپرستی شهریور را برفلزات عزیز می‌دارند. آنان شمشیرها و سپرها و تیرها و نیزه‌ها و گرزهای گران و زره‌ها و کلاهخودها از فلزات ساختند و با نام شهریور به کارش گرفتند چرا که «خشته» از ریشه «خشی» به معنی توانا شدن و نیرومند گشتن است و در پناه شهریور، مردمان به خاصیت فلزات پی برده و اسباب‌خانگی و آلات و ادوات زندگی از آن ساختند و ضرب‌المثل‌ها در مقام فلزات بر زبان‌ها جاری نمودند.

به سفارش شهریور:

زرو سیم و روی و آهن و اذریو (سرب) و برنج را

پاک نگاه داشتند

تا زنگ نزنند و به کار آید.

آنان به درگاه اهورامزدا پناه بردند و دعا کردند تا شهریور، این مظهر سرپرستی نیک و آن ایزد مروت را در برابر دیو سئورو (Sauru) - که به قول بندهش دیوسلطنت بد و آشوب و مستی است و رقیب و دشمن بزرگ شهریور به‌شمار می‌رود - توانا و پیروز گرداند. غلبه شهریور بر سئورو نهایت آرزو و آرمان بهدینان بود.

ز شهریور بادی تو پیروزگر

بنام و بزرگی و فر و هنر (فردوسی)

در طول تاریخ همچون «فولادآبدیده» در برابر حوادث تاریخ مقاومت کردند و نظیر «آهن»، سخت و پُر استقامت و تزلزل ناپذیر و غیرقابل انعطاف باقی ماندند و چون «سوزن» در چشم دشمنان ایران زمین فرو رفتند. به‌همدیگر سفارش کردند که «آهن سرد کوبیدن» امری است عبث و آهن را تا گرم است باید کوبید. از «سوزنگر» - آهن نخریدند^۴ و «آهن کهنه» را به‌حلوانی دادند^۵ و سفارش که: نرود میخ آهنین در سنگ.

۴. سوزنگر = کسی که سوزن می‌سازد. سوزنگر هر ذره آهن را قابل استفاده می‌داند و لاجرم در کار فروش آهن سخت اندک‌بین است. در این‌جا کنایه از مردم تنگ‌نظر و لثیم است.

۵. حتی آهن که آیت استحکام و مقاومت است چون فرسوده شد از ارزش می‌افتد و در ازاء مختصر حلوانی به‌ارزان بی‌بها به‌حلوا فروش دوره‌گرد داده می‌شود.

برسینه و کلاه کودکانشان - برای دفع چشم زخم - «بادامه»ها^۶ آویزان کردند و سخن نیک و گفتار نغز و سنجیده اداء شده را به طلا تشبیه نمودند و کلام نسنجیده بی-هدف جاری گشته برزبان را به مفرغ مشابه ساختند.

افراد پر توقع دست تهی از مال دنیا را که با وجود ثنگدستی، تمنیات گرانبها داشتند به تمسخر گرفتند و درحالیکه به طنز می گفتند:

«دوغ ندارد که قاتق نانش کند - می خواهد پل نقره در اختیارش بگذارند تا از روی آن رد شود»، به باد انتقادشان گرفتند.

دوستان و خویشان را از داشتن قصد بد نسبت به هم دورباش دادند و توصیه که: کار دست خودش را و شمشیر غلافش را نمی برد. افراد جذاب را به «آهن ربا» تشبیه کردند و به دلتنگی به کسی که به کبر و غرور پای بر زمین می گذارد گوشزد نمودند که گوئی «روی میخ» راه می رود.

آنگاه که آسمان بخل بورزد و باران را در بطن ابرها اسیر گرداند، روستائیان آذربایجان برای تمنای باران، ارسین (= سیخ تنور = Arsin) را در جویبار خشک قرار می دهند به نیت اینکه باران بیاید.^۷

باهم ورقی بر دفتر پندار عوام و معتقدات عامیانه بزنیم تا بر رخ پرده پندار و گمان، پایگاه فلزات را در نزد عوام دریابیم:

در سرزمین گیل و دیلم، اگر گوسفند یا گاو، شب در جنگل بماند و به گوسفند سرا یا گاوسرا نیاید، صاحب آن - چوپان گالش - چاقوئی را باز می کند الحمد می خواند و به چاقو می دمد و تیغه چاقو را می بندد. معتقدند که دهان گرگ بسته می شود و نمی-

۶. بادامه، شیء کوچکی است از طلا یا نقره، به شکل چشم که به کلاه بچه ها می بندند تا آن ها را از چشم بد حفظ کند. (برهان قاطع)

۷. معروف است در گذری از گذرگاه های تهران که امروز به نام «گذر لوطی صالح» مشهور است، زمانی لوطی صاحب فتوتی زندگی می کرده. روزی مردم بدو پناه بردند که روزان متمادی است باران نیاریده باید لوطی به نیت خیر از درگاه خدا باران درخواست کند. نیمه شب لوطی صالح دست بر «قفل» سقاخانه گذرگاه می زند و به التماس از خدا باران می خواهد. «قبه» خود را از غلاف بیرون می کشد و در وسط میدانگاه گذر، بر زمین فرو می کند و به درگاه خدا روی می برد و به عجز و ناله می گوید که تا باران نیارد قمه را از زمین بیرون نخواهد کشید. سپیده دم چنان بارانی می گیرد که آب جاری گشته قمه لوطی را از دیده ها پنهان می سازد. در تاریک روشن صبحدم که لوطی چنین صحنه ای را تماشا می کند شتابان تهران را ترك می نماید تا گرفتار کبر و غرور نشود و خاکی بودن خود را حفظ کند و مردم از او معجزه گر نسازند. گذر لوطی صالح از آن زمان به بعد، از گذرگاه های عزیز تهرانی هاست.



طرح شماره ۱- در گذشته‌های
 نه‌چندان دور، در اکثر
 نقاط ایران، هنگامی که
 خسوف یا کسوف روی
 می‌داد یعنی ماه یا خورشید
 می‌گرفت، عوام می -
 پنداشتند که اژدهائی
 ماه یا خورشید را در
 دهان گرفته و می‌بلعد.
 هراسان از خانه‌ها به
 پشت بام‌ها می‌رفتند
 و بر طشت‌ها و ظروف
 مسی می‌کوبیدند.

تواند آن حیوان را بدرد.

آیا می‌توان استغاثه به درگاه شه‌ریور - توان بخش فلزات و نگهبان آن‌ها - را
 به‌یاد آورد که قدرت جادویی در فلزات نهفته است؟

در گذشته‌های نه‌چندان دور، در اکثر نقاط ایران، هنگامی که خسوف یا کسوف
 روی می‌داد یعنی ماه یا خورشید می‌گرفت، عوام می‌پنداشتند که اژدهائی ماه یا خورشید
 را در دهان گرفته و می‌بلعد. هراسان از خانه‌ها به پشت بام‌ها می‌رفتند و بر طشت‌ها و
 ظروف مسی می‌کوبیدند (طرح شماره ۱) به نیت این که اژدها ماه یا خورشید را رها کند.^۸
 سنگسری‌ها معتقدند که در موقع گرفتن ماه و خورشید باید ظروف مسی و برنجی را به
 صدا درآورد. باور دارند با این کار بلای آسمانی را که بر اثر گناه بندگان خدا حادث

۸. ر. ک به این بیت در منظومه ویس و رامین:

همیدون مادرم را مزدگان خواه
 که رسته شد ز چنگ اژدها ماه
 «فخرالدین اسمع‌ل‌گانی»

ویس و رامین، تصحیح مجتبی‌ی‌مینوی، ص ۱۷۴ / بیت ۲۷.

گشته، رفع می‌کنند.

«شودزکو» در کتاب سرزمین گیلان (ص ۴۴) می‌نویسد:

«... به سال ۱۸۳۸ میلادی در بندر انزلی اقامت داشتم. ماه آوریل بود. نیمه‌شب سراسیمه از خواب برخاستم از هر سو صدای گلوله به گوش می‌رسید و گذشته از آن آهنگ ناموزون دیگری شنیده می‌شد و آن این بود که مردم به شدت تمام به دیگ‌های مسی می‌کوبیدند و آن‌ها را به صدا در می‌آوردند. معلوم شد ماه گرفته است و بدین وسیله می‌خواهند که لکه سیاه را از چهره ماه بزدایند و برای کامیاب شدن در این راه، زدن بر مس را مؤثرترین کار می‌دانستند.»

به خاطر بیابوریم که مار اژدهاهاش ابر طوفان را که به صورت اژدهای سه سر در افسانه‌های هند و اروپائی آمده است، به دفعات در اساطیر ایرانی تجلی کرده و ابر جای خود را به تدریج به اژدها سپرده است. اژدهائی که آب و آتش و گیاه را از بین می‌برد. احشام و گوسفندان را معدوم می‌سازد. آب را از جریان و گیاه را از رویش باز می‌دارد، درخت‌ها و بوته‌ها را از ریشه می‌کند.

در داستان‌های منسوب به جمشید، افول خورشید و ماجرای تاریک شدن خورشید بر اثر ابر اژدهاهاش نفوذ و رخنه کرده است. می‌توان گفت اژدها همان ابر است و خورشید در پس ابرها چهره از ما مخفی می‌سازد.

لشکر اهریمنی با جان شیفنگان اهورائی مدام در پیکار است. در زامیاد یشت از فقره ۴۴ تا ۵۲ از منازعه «آتش» و «اژی‌دهاک» صحبت می‌شود که هر یک برای به دست آوردن فر ایزدی می‌کوشند.

اهورامزدا در فرگرد اول و نذیداد (فقره ۲) می‌گویند:

نخستین کشوری که من بیافریدم

آریاویج بود،

اهریمن

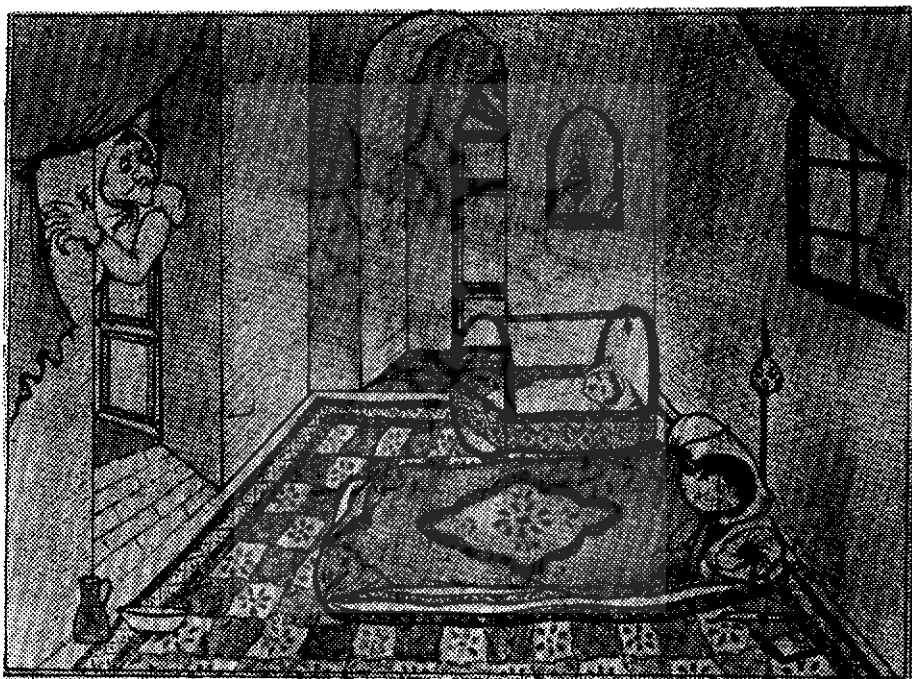
در آنجا اژی (مار) سرخ بیافرید.

مراسم ذکر شده، نشانی است از قدرت فلزات و ارزش ظروف مسین و برنجین، که مردم با این فریادها و اعتراض‌ها بر ظروف مذکور می‌کوبند تا دیوان و اهریمن صفتان را برانند و مدافع لشکر نیکان شوند.

به عقیده عوام، موجودات نامرئی شریر، مانند آل و جن و... از سیخ و چاقو و تیچی و سوزن و سایر فلزات می‌ترسند و هر آن‌جا که فلزی باشد این موجودات با وحشت از آن‌جا می‌گریزند.

در اکثر نقاط ایران (به خصوص در روستاها و شهرکها و کوهپایهها) سابقاً وقتی زنی فرزندی به دنیا می آورد - ماما پیازی را پوست می کند و روی لایه صاف و سفید آن، تصویر يك آدم را (با چشم و ابرو و دهان) نقاشی می کرد (با دود و به شکل بسیار ابتدائی) و آن را به سیخ کیاب می کشید و بالای سر زائو می گذاشت و در کنار بستر زائو قرآن و خنجری یا چاقویی قرار می داد تا از شر آل مصون بماند (طرح شماره ۲). به پندار آن ها آل بهر خانه ای که نوزادی به دنیا آمده بود سر می کشید چرا که این شیطانها دشمن زائو و نوزاد است و هر جا زن زائویی را ببیند به او حمله می کند و جگرش را می دزدد و آنرا به آب می رساند و زائو در دم جان می سپارد.

زائو تا روزی که به حمام نرفته است نباید از اطاق خارج شود و اگر به علتی



طرح شماره ۲ - در اکثر نقاط ایران (به خصوص در روستاها و شهرکها و کوهپایهها) سابقاً وقتی زنی فرزندی به دنیا می آورد - ماما پیازی را پوست می کند و روی لایه صاف و سفید آن، تصویر يك آدم را (با چشم و ابرو و دهان) نقاشی می کرد (با دوده و به شکل بسیار ابتدائی) و آنرا به سیخ کیاب می کشید و بالای سر زائو می گذاشت و در کنار بستر زائو قرآن و خنجری یا چاقویی قرار می داد تا از شر آل مصون بماند. به پندار آن ها آل شیطانها ای است قهار که بهر خانه ای که نوزادی به دنیا آمده است سر می کشد تا به نوزاد صدمه برساند و جگر زائو را بدزدد.

ناگزیر باشد که اتاق را ترك كند باید چاقو یا شمشیری را که در کنار بسترش نهاده‌اند با خود همراه داشته باشد تا آل به او حمله نکنند. گاهی ماما شمشیری بر دست می‌گیرد و آن را دور سر خود در هوا می‌چرخاند و به خیال خود آل را دورباش می‌دهد.

هفت سوزن روی لچک نوزاد و هفت سوزن روی چارقد زائو می‌زنند تا از شر آل مصون بمانند. اگر آل صدمه‌ای بر زائو رسانده باشد، مریض را روی دو زانو می‌نشانند. يك نفر بالای سرش بر ظرف مسی با بر طشتی می‌کوبد تا آل از آن جا دور شود. در نزد عوام، نعل اسب برای قرن‌ها نشانه طاسم خوشبختی و دفاع چشم‌زخم بوده است. تشابه نعل با هلال ماه قابل توجه است^{۱۰}. دام‌داران بر در اصطبل‌ها نعلی می‌کوبند تا آفات و نظر بد را از چهارپایان دور سازند.

آنچه گفتم نمونه‌هایی است از ارزش فلزات در میان توده مردم که بی‌گمان پایگاه والای شهر یور - پاسیان فلزات - را نشان می‌دهد.

پس دلخسته و آزرده نباید بود که به علت کمبود منابع یا عدم دقت در تجزیه و تحلیل پندارها و... نشانی از امشاسپند شهر یور در ذهن مردم نمانده است. بر دفتر قطور خاطرات انسانی - آشکار و پنهان - یادش گرامی بوده است.

افزون بر این آنچه بر سر لوحه جشن‌های ماه شهر یور قرار دارد، گرامی داشت «انیران‌روز» است.

به خاطر داریم که ایرانیان هر روزی از ماه را با نامی از نام‌های ایزدان (فرشتگان) می‌خواندند و در واقع از نظر ایرانیان نگاهبانی هر روز به یکی از فرشتگان خدا سپرده شده بود. سی‌ام هر ماه باستانی به نام «انیران‌روز» موسوم است.

۹. آل = شیطان‌های که دشمن قهار زائو و نوزاد است. آل در لغت نامه دهخدا چنین توصیف شده:

«نام دیوی مادینه یعنی پری بدکار در خرافات زنانه که به شب تا ششم، جگر از بیچگان برد و آنان را هلاک کند.»

و در برهان قاطع گفته شده است:

«آل، نام مرضی است مهلك که زنان نو زائیده را تا هفت‌روز واقع می‌شود.»
در واقع آل، جانوری است خیالی باقیایفه‌ای زنانه. صاحب دماغ قرمز و صینه‌های بسیار بزرگ. چنان بزرگ که گاهی پستان‌هایش را به دوش خود می‌اندازد.

۱۰. به خاطر بیاوریم که در «ماه یشت» درباره رابطه ماه و ستوران چنین آمده است:

ماه مقدس

حامل نژاد ستوران (و)

سرور راستی را

ما می‌ستائیم...

در برخی از گاه شماری‌ها از جمله گاه‌شماری شبانی سنگسری^{۱۱}، توجه به آخرین روز ماه (= انیران روز) فقط در يك مورد یعنی پایان ماه پنجم سنگسری (= سیو-مو = Siyou-Mò) صورت می‌گیرد.

این روز در تقویم شبانان سنگسری مصادف با آخر امردادماه در تقویم شمسی نیست بلکه هر سال پایان پنجمین ماه سنگسری بنا پنجم شهریورماه برابر است که ماه ششم سنگسری‌ها (= نرون = Naron) از آن روز آغاز می‌گردد. نرون یا نر همان انیران یا انارام ایران باستان است، و به معنی فروغ‌های بی‌پایان جهان مینوی می‌باشد^{۱۲}. انیران روز از روزهای گرانقدر ایران باستان بوده است. آثورپات مانسپندان در مورد این روز می‌گویند:

انیران روز

موی و ناخن ویرای

و زن بگیر

تا فرزند نامبردار زاید.

در شماره‌های قبلی مجله چیستا^{۱۳}، گوشه‌هایی از زندگی شبانان کوچنده سنگسری را بازگو کرده بودم که عشایر دام‌پروری از شهرک سنگسر واقع در ۱۸ کیلومتری شمال سمنان، سالانه دوبار کوچ بیلاقی و تشلاقی در پیش می‌گیرند. از اواخر شهریورماه و اوایل مهرماه کوچ زمستانه به سوی کویر تا حدود طبس را شروع می‌کنند و شبانان در اواسط فروردین‌ماه از قلمرو کویر کوچ کرده و از طریق شاهرود و دامغان و سمنان به بیلاقات فیروزکوه و پلور برمی‌گردند. زندگی در بیلاقات با فعالیت‌های فراوان توأم است. شاخ‌شماری گله‌ها - تفکیک قوچ‌ها از میش‌ها و بره‌های نر از بره‌های ماده و فرستادن آن‌ها به مراتع جداگانه، ورا بریم (= پشم‌چینی = Vara Berim) و روز حساب (رسیدگی به قراردادهای شبانی) و... به خصوص اختلاط گله و آمیزش قوچ‌ها با میش‌ها (به هنگام نرون) کار پر دقتی است که شبانان با مهارت کامل باید انجام دهند. ششمین

۱۱. در این مورد رجوع کنید به مجله چیستا، شماره ۹، اردیبهشت ۱۳۶۱، مقاله جابر

عنصری درباره «فروردین‌ماه» صص ۱۱۲۹-۱۱۵۲.

۱۲. انیران معنی دیگری هم دارد که این روز به نام آن نامزد شده است و آن وادی از بهشت است که روان مرد پاکدین پس از برداشتن گام به اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک به فضای بی‌پایان انیران می‌رسد که جایگاه جلال‌آهورا مزداست و در حقیقت عرش‌اعلی است و به معنای خانه ستایش به کار رفته است.

۱۳. شماره‌های (۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱).

ماه سنگسری (= نرون) ماه خیل بار ۱۴ و در واقع مقدمه برچیدن «گوت» های ۱۵ سنگسری و حرکت و کوچ به سوی سنگسر و قشلاقات کویری است. شبانان در این ماه علاوه بر تهیه مقدمات کوچ به فکر باروری چهارپایان و اختلاط قوچ‌ها با میش‌ها هستند. یعنی ایام ایام قوچ خوردن میش است و نرها که برای دوسه ماه در مرتعی جداگانه - جدا از میش‌ها - نگهداری شده بودند، از کوهستان به محوطه سیاه چادرها آورده می‌شوند و طی مراسم خاصی در انیران روز (= نرون = نر) وارد گله میش‌ها می‌شوند. اختلاط گله باید در روز سعد و خوشی صورت گیرد و قمر در عقرب نباشد چرا که «سات ناسات» ۱۶ پیش می‌آید و ای بسا که ممکن است که از پنجم تا هیجدهم شهریورماه روز خوشی جستجو شود و با مراجعه به تقویم‌ها، روز خجسته‌ای برای آمیزش گله انتخاب شود.

پگاه روزی که شبانان سنگسری قوچ‌ها را از کوهستان برمی‌گردانند، جشن و سروری برپا می‌شود. ییلاقات یک‌پارچه به سور و شادمانی می‌نشینند تو گوئی بزرگترین جشن ایام اقامت شبانان در ییلاقات است ۱۷. هنگامی که گوسفندان نر را با مراسم خاصی با گوسفندان ماده درهم آمیختند، بر پیشانی قوچ‌ها (نخستین قوچی که جفتی برگزینند) انار یا هندوانه خواهند زد و بردهنش دانه‌های انار و خرده‌های نبات خواهند گذاشت. هر رهگذری را به حضور در مراسم نرون دعوت خواهند کرد. برای نهار در زیر سیاه چادرها - با تشریفات خاصی - سفره‌های رنگین آماده پذیرائی از میهمانان خواهد بود و دعاها برای افزونی گله و سلامتی میش‌ها و این که خداحافظ میش‌ها باشد تا بار خویشتن را به سلامت بر زمین بگذارند و بره‌های ابلق زیبائی برای شبانان به همراه بیاورند. نقل و نبات و آجیل و هندوانه و انار در بین خیل‌نشینان (چادرنشینان) و میهمانان تقسیم خواهد شد و شبانان فراغتی خواهند یافت تا به تسویه حساب خویشتن با اربابان دامدار بپردازند ۱۸. در واقع به هنگام نرون و ایام بعد از اختلاط گله - تجدید عهد و قرارداد

۱۴. برچیدن سیاه‌چادرها و آماده شدن برای کوچ.

۱۵. سیاه چادر.

۱۶. آمد نیامد.

۱۷. سنگسری‌ها به هنگام و رابریم (= پشم‌چینی) نیز گردهم آئی و جشنی دارند (در تیرماه) اما نه چندان در حد جشن نرون و آمیزش گله‌ها.

۱۸. توصیف «انیران روز» در نزد شبانان سنگسری بر مطالعات مردم‌شناسی و مشاهدات عینی را قسم این سطور، مبتنی است. پژوهش‌های مردم‌شناسی در میان عشایر سنگسری از سوی نویسنده این مقاله و از سال‌ها پیش شروع شده و در شهریورماه ۱۳۶۰ ضمن حضور در مناطق ییلاقی سنگسری‌ها موفق شدم ۴۵ دقیقه فیلم مستند هشت میلیمتری درباره «انیران روز» تهیه کنم.

شبانان شروع می‌شود. (سالی دوبار ۱- بعد از بازگشت از کویر به مراتع ییلاقی، ۲- قبل از رفتن به کویر. شبانان برای نگهداری و چراندن گله‌ها - با اربابان دامدار قرارداد شفاهی و قولی یا کتبی منعقد می‌کنند).

با فرارسیدن نرون، شبانان مختارند که گله ارباب خود را ترك کنند و اربابها نیز در صورت عدم رضایت از چوپانها می‌توانند به خدمت آنها پایان دهند زیرا که نرون پایان يك دوره خاص و آغاز دوره جدید است.

شبان‌هایی که از ارباب خود ناراضیند، برای ترك گله، شب پیش از نرون این کلمات را زمزمه می‌کنند:

امشونه م سال سره . Amsho Narah Ma Sal Sarah.

یعنی امشب انیران است و سال یا دوره خدمت من تمام است.



واکسیناسیون حیوانات، از جمله فعالیت‌های شبانان سنگسری در «انیران روز» است.

درهم آمیختن گوسفندان نر و ماده در روز انیران بسنگی به معتقدات مذهبی ایران باستان دارد. چنان که یاد شد آتورپات مانسپندان در اندرزه‌های خود، گزینش همسر در انیران روز را تجویز کرده و آن را عامل به وجود آمدن مولود مسعودی دانسته است. علاوه بر آن چه گفته شد شبانان سنگسری که حاضر به خدمت برای گله‌های اربابان هستند و قرارداد خود را تجدید می‌کنند، پس از بازگشت قوچ‌ها و بره‌های نر از کوهستان، وظیفه سخت رسیدگی به کل دام‌ها را از نقطه نظر مریضی و سلامتی آن‌ها به عهده می‌گیرند و اکسیناسیون دام‌ها (بشگرید به تصویر مربوط و اکسیناسیون دام‌ها در نزد سنگسری‌ها) و خوراندن قرص برای دفع انگل‌های حیوانی و بریدن شاخ‌های بلند گشته چهارپایان که در چشمانشان فرو می‌رود و احتمال کوریشان می‌رود (این برش توسط داغی [Daghi] یا «آهن گذاخته» ای صورت می‌گیرد که بر روی شاخ حیوانات می‌گذارند و برش ایجاد می‌کنند) رنگ زدن و علامت‌گذاری پیر بزها یا گوسفندانی که برای فروش به بازار عرضه خواهند کرد، شاخ‌کشی گوسفندان و احياناً بزهای جوان که شاخشان کج روئیده و در چشمانشان فرو رفته است از جمله وظایف شبانان سنگسری در انیران روز است که جملگی یادآور اندرز آتورپات مانسپندان است:

«... انیران روز موی و ناخن ویرای و...» نظیر مراسم ذکر شده در نزد سنگسری‌ها، در سایر جوامع عشایری و حتی در میان روستانشینان نیز - گاهی - مشاهده می‌شود. جندقی‌ها که بر کران کویر اطراق کرده‌اند، به هنگام اختلاط قوچ‌ها با میش‌ها - قوچ‌ها را از زیر آئینه و قرآن عبور می‌دهند و در گله رها می‌سازند.

گوشه‌هایی از آداب و رسوم متدرج در ماه شهریور را باز گفتیم و ای بسا اگر کنجکاوئی‌هایی صورت گیرد، علاوه بر جنبه مینوی شهریور که مظهر حکومت پر عظوفت اهورامزداست و افزون بر این که آرمانشهر و مدینه فاضله مطلوبه ایرانیان باستان را بیاد می‌آورد که ملکوت دلخواه و بی‌زوال آن‌ها بوده است و امشاسپند شهریور برفلزات سرپرستی می‌نماید ممکن است گوشه‌هایی از مراسم ناشناخته و گمنام مانده مربوط به شهریور و شهریورگان به دست آید. چرا که این مراسم سخت بر ظرائف استوارند و هر روزی از روزان گذشته، تمثیلی و رمزی دربر داشته است و ذهن حساس و شاعرمنش ایرانیان باستان - به اجمال - روز شماری از روزان خوش‌خویشر را بر ما به ودیعت نهاده‌اند. فلسفه این روزان پر برکت را دریابیم و در حفظ و احیاء و بزرگداشت آن‌ها بکوشیم تا شاید هویت انسانی فلات‌نشینان ایران را که مسلماً به کردار نیک و اندیشه و پندار نیک و گفتار نیک مبتنی بوده است باز شناسیم.

ایدون باد.

ادای دین:

- طرح‌های مقاله حاضر، کماکان اثر قلم پرتوان بلنوی هنرمند سرکار خانم مهین افشان‌پور است. با هزاران سپاس و قدردانی از ایشان.

- شبانان سنگسری در «خیل» عبدالحمین سال‌هاست راقم این سطور را به میهمانی آب و نان خود همراه خویش ساخته‌اند. چه در قلمرو کویر و چه در پیلاقات.

- دستان پینه‌بسته‌شان را به پاس مهری‌هایشان می‌فشارم. شهریورماه ۱۳۶۰، میهمان و ناظر مراسم اتیران‌روزشان بودم.

- همواره ستوران‌شان پرتوان و سینه‌های میش‌هایشان پرشیر و بره‌هایشان در تک‌وپو و شبانان‌شان دلشاد باشند.

با تشکر از آقای غلامحسین عبدالحمین.

کتاب‌نامه:

اکثر مطالب مربوط به فرهنگ عامه و باورهای عوام در مورد فلزات و... بر پژوهش‌های شخصی راقم این سطور متکی است.

علاوه بر این، در تحریر این مقاله - مقالات و کتبی چند مورد استفاده من بوده است. ضمن سپاسگزاری از نویسندگان مقالات و کتاب‌های مورد مراجعه، فهرست برخی از منابع به شرح زیر است:

- شهریورگان، نوشته مجید موقر. مجله مهر، شماره ۶، شهریورماه ۱۳۴۴ (دوره یازدهم).

- زروان - سنجش زمان در ایران باستان، گزارش فریدون جنیدی چاپ اول. ۱۳۵۸.

- جندق. روستائی کهن بر کران کویر. نوشته عبدالکریم حکمت یغمائی، (از انتشارات توس، چاپ اول، اسفند ۱۳۵۳).

- عقاید و رسوم عامه مردم خراسان. تألیف ابراهیم شکورزاده، (از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶).

- برهان قاطع. تألیف محمدحسین ابن‌خلف تبریزی متخلص به برهان. به اهتمام دکتر محمد معین. ج. ۱. چاپ علمی.

- آیین‌ها و باورداشت‌های گیل و دیلم. تألیف محمود پاینده، (از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵).

- لغت‌نامه دهخدا. حرف آ (درباره آل).

- اساطیر ایرانی. تألیف ا. جی. کارنوی. ترجمه دکتر احمد طباطبائی، (از انتشارات کتابفروشی اپیکور، تبریز، آبان‌ماه ۱۳۴۱).

- معتقدات و آداب ایرانی، تألیف هانری ماسه، ترجمه مهدی روشن‌ضمیر، از انتشارات

- مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، دانشگاه تبریز، جلد اول سال ۱۳۵۵، جلد دوم سال (۱۳۵۷).
- یشت‌ها. گزارش ابراهیم پورداود، به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی، (ج ۱ و ج ۲)، (از انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم ۱۳۵۶).
- امثال و حکم در زبان محلی آذربایجان. تألیف علی‌اصغر مجتهدی، (از سری فولکلورهای آذربایجان، ناشر بنیاد کتابخانه فردوسی تبریز).
- آتالار سوزو (گفتار نیاکان)، امثال و حکم و اصطلاحات در زبان آذربایجانی. تدوین یعقوب قدس، ج اول، (ناشر: انتشارات نوید، چاپ اول، پائیز ۱۳۵۹).
- تجزیه و تحلیلی از آل و ام‌الصبیان بر مبنای روان‌شناسی، نوشته دکتر ه. داویدیان و دکتر غلامحسین ساعدی. مجله سخن، شماره ۱، دوره شانزدهم، بهمن‌ماه هزار و سیصد و چهل و چهار صص ۱۹-۳۴.
- سرزمین گیلان. نوشته الکساندر شودزکو، ترجمه دکتر سیروس سهامی، (ناشر: انتشارات پیام، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۴).

به خوانندگان چیستا

۱. از همه دوستان و علاقه‌مندانی که برای چیستا مطلب می‌فرستند، تقاضا می‌کنیم، مطلب خود را با خط خوانا و یا به صورت ماشین شده و در یک‌روی کاغذ بنویسند، منبع یا منبع‌های مورد استفاده خود را ذکر نمایند و در صورت ترجمه بودن مطلب، اصل مقاله را با ترجمه خود همراه کنند. ضمناً از دوستان خواهش می‌کنیم مطلبی را برای ما بفرستند که جای دیگری چاپ نشده باشد.
۲. ما برای همه کسانی که انصراف خود را از اشتراك اعلام نکرده‌اند، مجله را فرستاده‌ایم. تقاضای ما اینست که وجه اشتراك خود را اگر تاکنون نپرداخته‌اید، به حساب مجله واریز کنید و فتوکپی آن را همراه با نام و نشانی خود برای ما بفرستید.
۳. برای اطلاع دوستانی که از دوره جلد شده سال اول چیستا با نامه و تلفن می‌پرسند، یادآوری می‌کنیم که برای تهیه آن می‌توانند به دفتر چیستا مراجعه کنند و یا از شهرستان‌ها با مکاتبه آن را از ما بخواهند. قیمت دوره جلد شده سال اول چیستا ۲۰۰۰ ریال است.